



پهلوانان

مقالاتی دربارهٔ پهلوانی

به اهتمام کتیون مزدپور، زهرا (نیلوفر) آبی و حکای مهران افشاری

www.kalame.com

سرشناسه: مزداپور، کتابون - ۱۳۲۲

عنوان و نام پدیدآور: پهلوان نامه: مقالاتی درباره پهلوانی

مشخصات نشر: تهران: نشر چشمه، ۱۳۹۴

مشخصات ظاهری: ۲۰۹ ص.

شابک: 978-600-229-516-3

وضعیت فهرست‌نویسی: فنیای مختصر

یادداشت: فهرست‌نویسی کامل این اثر در نشانی: <http://opac.nlai.ir> قابل دسترسی است.

شناسه افزوده: باستی، زهرا - ۱۳۴۳

شناسه افزوده: افشاری، مهران - ۱۳۴۶

شماره کتاب‌شناسی ملی: ۳۷۹۱۸۴۸

رده‌بندی نشر چشمه: اسطوره و تاریخ

پهلوان نامه

مقالاتی دربارهٔ پهلوانی

به اهتمام کتایون مزداپور، زهرا (نیلوفر) باستی و همکاری مهراڻ افشاری

مدیر هنری: مجید عباسی

لیتوگرافی: باختر

چاپ: دالاهو

تیراژ: ۱۰۰۰ نسخه

چاپ اول: پاییز ۱۳۹۴، تهران

۱۵۴۰۰ تومان

ناظر فنی چاپ: یوسف امیرکیان

حق چاپ و انتشار محفوظ و مخصوص نشر چشمه است.

هرگونه اقتباس و استفاده از این اثر مشروط به دریافت اجازهٔ کتبی ناشر است.

www.cheshmeh.ir

شابک: ۳-۵۱۶-۲۲۹-۶۰۰-۹۷۸

دفتر مرکزی و فروش نشر چشمه:

تهران، خیابان انقلاب، خیابان ابوریحان، خیابان وحید نظری، شماره ۳۵

تلفن: ۶۶۴۹۲۵۲۴

کتاب‌فروشی نشر چشمه مرکزی:

تهران، خیابان کریم‌خان زند، نبش میرزای شیرازی، شماره ۱۰۷

تلفن: ۸۸۹۰۷۷۶۶

کتاب‌فروشی نشر چشمه کورش:

تهران، بزرگراه ستاری شمال، نبش خیابان پیامبر مرکزی، مجتمع تجاری کورش، طبقه پنجم، واحد ۴

تلفن: ۴۴۹۷۱۹۸۸ - ۹۰

کتاب‌فروشی نشر چشمه آرن:

تهران، شهرک قدس (غرب)، بلوار فرحزاد، نرسیده به اتوبان نیایش، خیابان حافظی، نبش خیابان فخارمقدم،

مجتمع تجاری آرن، طبقه ۲

فهرست مندرجات

پیشگفتار.....	۹
برادرم فیروز، پهلوان بود.....	۱۵
پهلون شیرازی.....	۱۹
رساله‌ای در تیراندازی و کمانداری.....	۲۹
کور او غلو، پهلوان عاشیق.....	۴۱
از مکتب خانه نرگس خانم مختی، تادیداری کوتاه با	
جهان پهلوان.....	۵۳
رستم در دیوارنگاره‌های پنجگنت.....	۷۳
پیشینه کوتاهی از کشتی در ایران.....	۹۵
پوریای ولی؛ در خدمت و خیانت تذکره نویسان.....	۱۱۱
روایتی از داستان پهلوان ایرانی.....	۱۳۳
سیمای پهلوانان کشتی گیر در سیاحت نامه اولیا چلبی.....	۱۷۷
نازار پهلوان پنبه.....	۱۹۷

دیر دیرم مده ای ساقی مجلس می ناب
که در این دیر دو در فرصت ما مختصر است
(شادروان دکتر پرویز فروردین)

پیشگفتار

بی‌گمان این فقط برای تسکلی خاطر خود ما و آرامش دل ما است که به یاد درگذشته عزیز خویش مجموعه‌ای گرد آوریم و انتشار دهیم. با این همه، امید ما آن است که این مجموعه سود دیگری هم داشته باشد و ارمغانی باشد برای فرهنگ ایران و دوستداران پهلوانی در ایران، که بخوانند و بپسندندش. این آرزوی ما است، اما علت و سبب دست بردن به چنین گردآوری و کوششی، دل‌بستن به خاطره و یاد و یادگار جوان نازنینی بوده است که با مرگ ناگهانی و نابهنگام خویش داغ و درد جانکاه بر دل نهاد و پدر و مادر سالخورده و بیمار را در هم شکست و برادران و خواهر دوستدارش را دچار اندوهی جانکاه و همواره کرد.

در آن لحظه‌های تلخ و دردبار بود که پیشنهاد مهرآمیز استاد مهران افشاری، مثل همیشه عذوفت را با کار و تلاش درآمیخت و خواهر داغدار پهلوان فیروز باستی را برانگیخت تا با یاد برادر نازنین خود این مجموعه را فراهم آورد. گرچه عطف توجه به چنین اقدامی در آن دلتنگی مهیب فقط نوعی پرتی حواس و پرداختن به مسأله‌ای جز درد و بی‌تابی بوده است، اما واقعیت آن است که امید می‌رود که در نفس خویش هم اقدامی سودمند باشد. نویسندگان و مترجمان عزیزی که در این گردآوری همکاری داشته‌اند، هر یک به سهم و شیوه خاص

خود، نوشته‌ای را لطف کردند و به نگارش درآوردند که خواندنی و دلپسند و گرانبها است و هر یک به وجهی و جنبه‌ای از شخصیت و علائق پهلوان فیروز وابستگی دارد.

در وجود فیروز باستی قدرت پهلوانی و نیرومندی جسمانی با عشق به تقسیم شادی و شور هستی با دیگران همگام بود. به همین دلیل، وی ورزش می‌کرد و ورزش را دوست می‌داشت. از این جهت است که چون به پهلوانی روی آورد و وقت خود را صرف کشتی و کشتی گرفتن می‌کرد، باز هم از پرداختن به هنر باز نمی‌ماند، و نیز از گشاده‌دستی و خیرات و مبرات. تنظیم وقت و تقسیم آن میان کار و فعالیت اقتصادی و ورزش، هنر بزرگی است که فیروز در آن استاد بود. در این مجموعه به نیمی از زندگانی او می‌پردازیم و آن، پهلوانی و ورزش است. سرورکار داشتن با همین سان فعالیت بود که او را شخصیتی متمایز و ویژه می‌بخشید و همواره فرزند و برادری از او می‌ساخت پرتوجه و سرشار از عاطفه و لطف.

من که با این خانواده گرامی از طریق نیلوفرو آشنا بوده‌ام، واقعیتی را می‌دانم و آن، داشتن دست بخشنده و پرخیری است که یاروی و دستگیری از هر نیازمندی را پاس داشته است. پرداختن به اموری که خیرات و مبرات خوانده می‌شود، با عشق به پهلوانی در اینجا به صورت دو روی یک سکه است و در پهلوان فیروز این هر دو وجه همراه بوده است و این را از خانواده خود آموخته بود. نیکی به مردمان کردن و نیک بودن، به همراهی شوق و شور زندگانی و پرداختن به ورزش و کشتی و پهلوانی دو هنری است که چون در یکجا جمع شود پهلوانی را چنان معنی می‌کند که در نزد غلامرضا تختی نمونه عالی آن را می‌یابیم و پهلوان فیروز باستی نیز چنین بود. فیروز پهلوان آن را در خانه یاد گرفت و همواره آن هر دو را معمول می‌داشت.

مقالاتی که در این مجموعه جمع شده است هم به همین روال است. در نخستین آنها، که اصلاً نامش pa:lown (پهلون، پهلوان) است، البته به لفظ «شیرازی» (با دوتا «ی»)، پهلوانی و عشق به پهلوان بودن با مرگ و خودکشی

توأم است. مرگ بی‌هنگامی که رنجبار است، البته همان است که با فیروز بود، اما در عین حال همان نیست و تفاوت‌هایی بارز در میان است. نیرومندی و اندوه در این هر دو سرنوشت، سرگذشت پهلوان فیروز باستی و پهلوان حسین آقای میرزا علی محمد شیرازی در کار هست، اما در یکی خودکشی است و در دیگری مرگی خداداده و ناخواسته. اما اندوهمندی و نیروی پهلوانی را در هر دو می‌شود یکجا و همراه دید. این اتفاقی است، اما نخستین مقاله با زندگانی فیروز پهلوان شباهاتی دارد و با درد و اندوهی بزرگ همراه با نیرومندی و قدرت بدنی.

منتی که دانشمند فرزانه، آقای دکتر هاشم رجب‌زاده بر ما نهاده‌اند و مقاله بی‌بدیل خود را پیرامون آشنایی و خاطراتی از پهلوان تختی به این مجموعه داده‌اند، ارجح پهلوان‌نامه را اعتباری برتر می‌بخشد و آن را زنده و تازه‌تر می‌گرداند. در زندگینامه پهلوان تختی، که او را با پوریای ولی می‌سنجند، باز همان همپایی و توأم‌ان بودن اندوه و قدرت پدیدار است و همان عناصری پراکنده، که داستان پهلوان تختی را در ابعادی دیگر با زندگانی فیروز همسانی می‌بخشد؛ گرچه نشان‌هایی اندک و پربنده‌رنگ در اینها است و جز رنگی پریده در این شباهات نیست. شرحی دلپذیر درباره پوریای ولی زیوری دیگر است بر این مجموعه سخنان پهلوانی و پهلوان‌نامه.

هم پهلوان غلامرضا تختی و هم فیروز باستی کشتی‌گیر بودند و کشتی می‌گرفتند. درباره کشتی به‌ویژه دو مقاله مستقل در دست دارید که یکی «پیشینه کوتاهی از کشتی در ایران» است و آن را پژوهنده گرامی، آقای دکتر وایلم فلور لطف کرده‌اند و برای ما نگاشته‌اند. این مقاله را دوست گرامی، آقای علی کیانی فلاورجانی به فارسی برگردانده است. مقاله دیگر درباره پهلوانان کشتی‌گیر است در سیاحت‌نامه اولیا چلبی و به دیار روم قدیم و ترکیه امروزی بازمی‌گردد. مقاله دیگری هم که باز با زبان ترکی سروکار دارد، «کوراوغلو، پهلوان عاشیق» است و این پهلوان مانند فیروز پهلوان، هم کشتی می‌گرفته است و هم آواز می‌خوانده است.

در هر کجا که از پهلوانی سخن می‌رود، از رستم هم حرفی و گپی در میان

است. این زحمت را خانم دکتر زهره زرشناس کشیده‌اند و «رستم در دیوارنگاره‌های پنجکنت» از ایشان است. به دنبال آن است که «روایتی از داستان پهلوان ایرانی» کلیاتی را در باب داستانهای پهلوانی می‌گوید. در تقابل با این صورتهای داستانی، «رساله‌ای در تیراندازی و کمانداری» می‌ایستد که صرفاً قواعد را بیان می‌کند و خود نمونه‌ای است از رساله‌هایی با موضوعاتی که به جنگ و پهلوانی بازمی‌گردد و گونه نوشتاری خاصی در میانداوری و پهلوانی است. در این رساله‌ها آداب معینی برای پهلوان شرح داده می‌شود تا او به طریق درست هنرها را بیاموزد و به کار گیرد. مهران افشاری استاد مسلم در باب این رشته رسالات و تصحیح و انتشار آنها است.

میهمان خواننده و ارجمند در مجموعه پهلوان‌نامه، کسی است از دیار همسایه: «نازار پهلوان‌پنبه» نازار ارمنی است و میهمان ارجمند در این نامه پهلوانان. البته قدمش بر سر چشم است و بی‌گمان این سرزمین از دیرباز پذیرای قدوم او است. اما از جهتی دیگر هم نازار میهمان در این جماعت است، زیرا که او نه پهلوان، بلکه «پهلوان‌پنبه» است و هنگامی که می‌گویند:

پهلوان پهلوانان است نازار

هر ضربتش به خاک افکند هزار

منظور از «هزار»، نه «هزار» است، بلکه شمار بسیاری است و نه «هزار کس» و «هزار پهلوان» است، بلکه «هزارتا مگس» است که با این حساب می‌شود «چندتا مگس»؛ یعنی که نازار پهلوان‌پنبه با یک ضربت چندتا مگس را کشت و شد «پهلوان پهلوانان». اما مردم چنین برداشت کردند که با یک ضربت هزار تن را به خاک افکنده است!! این شوخی شیرین تعبیری فلسفی هم دارد و کنایه‌ای است از یاری بخت در بزرگ قلمداد شدن ناشایستگان، و یا حدیثی هم هست از مقوایی و خالی بودن وجود و حضور هر افتخاری و هر خیال بزرگی:

وجود ما معمایی است حافظ که تحقیقش فسون است و فسانه

اما «افسانه‌ها» را یک حقیقت رنگ واقعیت و درستی می‌زند و آن عدالت است و آرزوی انسانی برای زیستن انسانی. این آرزویی است که در وجود

پهلوان فیروز باستی فعلیت یافت و چون سرانجام مقدر او را به فرجام دربرود، چنان که همه دیگرانی که زیستند و می‌زیند و خواهند زیست، اما فیروز پهلوان بود و بامعرفت: «معرفت» داشتن پهلوان ایرانی همان «رستم‌وار» بودن است و همان است که چون به شیوه امروزی، می‌گوییم «بامعرفت»، «معرفت» جلوه همان زیور است بر وجود پهلوان و همان عدالتی که با گونه‌های مختلف در سراسر فرهنگ بشری آرزو می‌شود.

آنچه ایرانیان امروزه از پهلوان می‌شناسند، یا به افسانه‌ها مربوط است و یا به تاریخ. یعنی حضور پهلوان یا در افسانه‌های ایرانی نمایان است و یا در تاریخ واقعیت داشته است. در کتاب حاضر، هم به پهلوان در افسانه‌ها و هم به پهلوانان تاریخ پرداخته شده است و البته این دو با هم در پیوند هستند و چه بسیار پهلوانان واقعی تاریخ که به افسانه‌ها پیوسته‌اند.

فراهم آمدن این مجموعه مقالات مدیون فرزندانم، مهران افشاری و بزرگواری و مراقبت و دانایی او است. از ایشان، و نیز از یکایک همکاران ارجمند سپاسگزاریم. امید است که پهلوان‌نامه با یاد روانشاد پهلوان فیروز باستی پسند خاطر افتد و در یادها بماند.

کتایون مزداپور

تهران، شهریور ۱۳۹۳